

پیشنهادسفر

پیشنهاد سفر به قزوین که یکی از تاریخی ترین و ناشناخته ترین شهرهای ایران است

شهری برای پیاده گردی

در کشورمان ایران، شهرهای زیادی وجود دارند که میزبان گردشگران از راه‌های دور و نزدیک هستند. هر یک از این شهرها، جاذبه‌های رنگارنگی را در خود جای داده‌اند؛ برخی یادگاری‌های تاریخی را در خود دارند و برخی دیگر به واسطه سازه‌های مدرن شان بر سر زبان‌ها افتاده‌اند. یکی از این مقاصد قزوین است؛ شهری که به مدت ۵۷ سال پایتخت صفوی‌ها بود و در این دوران رونق چشمگیری یافت. سازه‌های تاریخی این شهر داستانی جالب را برای همگان روایت می‌کنند و از تاریخ این مرز و بوم سخن می‌گویند.



قزوین شهر زیبایی است و برای گشت و گذار در آن باید دل به خیابان‌هایش بسپارید. در گوشه گوشه شهر به جاذبه‌هایی بر می‌خورید که نمی‌توانید بسادگی از کنارشان بگذرید و به آن‌ها توجهی نداشته باشید. فرقی نمی‌کند که چگونه خود را به این شهر برسانید؛ با خودروی شخصی یا اتوبوس و تاکسی؛ پیشنهاد ما به شما این است که قزوین را پیاده بگردید و قدم به قدم آن را کشف کنید.

۱- حمام قجر

این حمام یکی از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین حمام‌های قزوین است که به دستور شاه عباس صفوی و توسط امیر گونه خان قاجار قزوینی از سرداران وی ساخته شد. این حمام حدود ۱۰۴۵ مترمربع وسعت دارد و دارای سه بخش اصلی سربینه، مینادر و گرمخانه و دو قسمت مجزا برای زنان و مردان است. امروزه این اثر تاریخی به عنوان موزه مردم‌شناسی مورد بازدید قرار می‌گیرد و می‌توانید در آن سه بخش اقوام، آداب و رسوم و مشاغل را ببینید.

۲- سردر عالی قاپو و دولتخانه

احتمالاً با شنیدن نام عالی قاپو به یاد کاخ مشهور صفوی در اصفهان می‌افتید، اما باید بدانید در شهر قزوین نیز سردری به همین نام وجود دارد که قدمتش به دوران شاه طهماسب صفوی بازمی‌گردد. این سردر یکی از هفت در ورودی به ارگ سلطنتی صفویان بوده و تنها در باقیمانده از این مجموعه است. این سردر، ورودی اصلی به دولتخانه دوران صفویه محسوب می‌شود؛ ساختمانی که امروز به موزه عکسخانه تبدیل شده است و مردم از دیدن عکس‌های قدیمی و ابزار عکاسی در آن لذت می‌برند. باغ این مجموعه نیز تماشایی است و جلوه بسیار زیبایی را پیش روی بازدیدکنندگان قرار می‌هد. در این باغ مدرسه امید را هم می‌بینید که اولین مدرسه نوین ساخته شده در قزوین است و به دوره پهلوی تعلق دارد.

۳- موزه دکتر صالحی

موزه آثار ادبایی دکتر صالحی مجموعه‌ای نفیس از هدایای دریافتی توسط دکتر صالحی در دوران وزارت امور خارجه را در خود جای داده که از سوسی روستای جمهوری، نخست وزیر، سفرا و شخصیت‌های جهانی به وی تقدیم شده است. برخی از این آثار ارزشمند عبارتند از: شمشر ذوالفقار، صنایع دستی، نشان و مدال‌های ارزشمند، تابلوهای نقاشی و تابلو فرش، ساعت، لوازم زینتی از ۵۰ کشور دنیا، تابلوهای نفیس و هدایایی از کشورهای هندوستان، عربستان، سوریه، عراق، ترکیه، آندونزی، آرمنستان، چین، افغانستان، سنگاپور، آرژانتین، تایلند، بولیوی، غنا، امارات متحده عربی، اکوادور، نیجر، قزاقستان، روسیه، قطر و کویت و… این موزه در عمارت سردار مغفم قزوین برپاست که یکی از ساختمان‌های تاریخی دوره قاجار است و تزئینات اجری و گچبری زیبایی دارد.



۴- کاخ چهلستون

نام کاخ چهلستون ذهن را به سوی نصف جهان و باغ و عمارت چهلستونش می‌برد؛ اما چهلستون دیگری نیز در قزوین وجود دارد که شاه طهماسب، دومین پادشاه سلسله صفویه، دستور ساختش را داد. این کاخ در میان باغی مربع شکل به نام باغ سعادت خردنمایی می‌کند و به عمارت کلاه فرنگی نیز شهرت دارد. امروزه این کاخ زیبا به موزه خوشنویسی تبدیل شده و آثار برخی از خوشنویسان و خطاطان هنرمند را در خود جای داده است؛ هنرمندانی مثل مالک دلبلی، میر عماد قزوینی، درویش عبدالمجید و محمد حسین عماد کتاب که از شهرت بسیاری برخوردار هستند. باغ زیبای این عمارت نیز بازدیدکنندگان را مجذوب خود می‌کند؛ جایی که می‌توان در آن به گردش پرداخت و از مرور زیبایی‌هایش لذت برد.

۵- کلیسای کانتور

کلیسای کانتور قزوین، عبادتگاهی به جامانده از دوران قاجار است که روزگاری میزبان آرتودکس‌های روسی بود و حالا به عنوان یک بنای تاریخی اهمیت فراوانی دارد. رنگ سرخ این کلیسا آن را از دیگر بناها متمایز می‌کند و گنبد کوچک آبی رنگش ظاهری تماشایی به آن بخشیده است. گچبری‌های زینتی و کوچکی و سادگی این بنا، از عوامل محبوبیت و زیبایی آن به ششمار می‌رود. امروزه یک فروشگاه صنایع دستی در کلیسای کانتور برپاست و بازدیدکنندگان می‌توانند در فضای تاریخی از دیدن و خرید کارهای دستی نیز لذت ببرند.

ا مردم / حامد کمالی
الفرد یعقوب‌زاده، عباس ملکی، ساسان مویدی‌فر، بهمن جلالی و… این‌ها همه نام‌های بزرگی در عکاسی ایران هستند که در روزهای جنگ تا دل‌تان بخواهد قلاب‌های خاطره‌انگیز ثبت کرده‌اند؛ عکس‌هایی که هرقت نامی از هشت سال دفاع مقدس به میان می‌آید، اولین تصویری که در ذهنمان نقش می‌بندد همان‌هاست. بی‌آن‌که بدانیم کسی که آن لحظه را ثبت کرده چه کسی است. اما در کنار این نام‌های معروف که هر کدامشان وزنه‌ای در عکاسی ایران هستند و بارها خبرنگاران مختلفی برای گفتوگو سراغشان رفته‌اند، کسان دیگری هم هستند که تا دل‌تان بخواهد عکس‌های مشهور و خاطره‌انگیز گرفته‌اند، اما گمنام مانده‌اند. مثل اسماعیل خزائی، عکاس مشهدی، که سه تصویرهای ثبت شده‌اش از رزمندگان خراسانی و عملیات‌های کربلای یک و والفجر هشت سال‌هاست که دست به دست می‌چرخد، اما کسی عکاشش را نمی‌شناسد.

❖ از حوالی قائنات

خیلیی خاصه و جمع و جور خودش را معرفی می‌کند. همان چیزی را می‌گوید که مأمور ثبت احوال ۶۵ سال پیش در شناسنامه‌اش نوشته است: «سلیمان خزائی. متولد ۱۳۳۲. روستای پیش‌کسوه بیهود در حوالی قائنات». مثل همه روستایی‌ها، پدرش زمین داشته و کشاورزی می‌کرده. خیلی سن و سالی نداشته که مادرش را از دست می‌دهد و در همان سال‌ها راهی مشهد می‌شود: «دست تنها بزرگ کردن آن همه بچه‌های قد و نیم‌قد برای پدرم سخت بود. یک روز همه‌مان را آورد مشهد و تحویل خاله‌مان داد. اگر اشتباه نکنم ده یازده سال بیشتر نداشتیم. برای این‌که آینده‌مان را تأمین کنیم و خرج خودم را حداقل دربیابوم، رفته سرکار. از بنایی و نقاشی گرفته تا این آخری‌ها که در نقاشی کار می‌کردم. تا ۱۳۰۱۲ سالگی در همین مشهد کار کردم تا این‌که یک روز تصمیم گرفتم بروم تهران. گفتم آن‌جا پایتخت است و حتماً کار بهتری پیدا می‌شود.»

❖ جست وجوی آینده‌ای بهتر در پایتخت
خزائی مثل همه آن‌هایی که برای پیدا کردن کار بهتر و ساختن آینده‌شان، راهی پایتخت می‌شوند، سر از تهران درمی‌آورد. صبح ناشب خیابان‌ها را بالا و پایین می‌کند تا بالاخره کاری پیدا کند. در حین همین خیابان‌گردی‌ها، پایش به یک آتلیه عکاسی بازمی‌شود. البته نه به عنوان عکاس. بلکه یک کارگر ساده: «از شغلا و به مغازه‌های کر و کتیف خسته شده بودم. آن زمان یکی از کارهایی که خیلی کلاس داشت وتر و تمیز به حساب می‌آمد، عکاسی بود. وارد یک آتلیه عکاسی شدم و گفتم کارگر لازم ندارید؟ گفت: چرا. صاحب آن‌جا که خودش عکاس ارتش بود، من را استخدام کرد. شب‌ها هم در همان مغازه می‌خوابیدم. چندسالی از کارگری‌ام که گذشت، یک چیزهایی از فوت و فن عکاسی یادگرفتم. در این حد که می‌توانستم با دوربین‌های کیسولی که آن زمان مُد بود، عکس بگیرم. ولی چون شیشه و صفحه‌هایش گران بود و صاحب مغازه می‌ترسید آن‌ها طوری‌شان بشود، خیلی اجازه این کار را به من نمی‌داد. بیشتر من را می‌فرستادند قسمت ظهور و روتوش عکس. آن هم کار سختی بود و بعد از مدت‌ها یاد گرفتم که با آن قلم نازک عکس‌ها را ادیت کنم. این را هم بگویم که در هر عکاسی ۶،۵ نفر هم‌زمان کار می‌کردند. از عکاس

و نظافت‌چی بگیر تا دو نفر روتوش‌کار و ظهورچی و… بعد از دو سه سال از آن آتلیه آمدیم بیرون تا بروم در یک عکاسی دیگر کار کنم. عکاسی پرتوی سر ناصر خسرو. صاحبش از آن کسانی بود که از اوایل دوره رضاخان عکاسی داشت و خیلی حرفه‌ای و کاردرست بود. آن‌جا هم کم و بیش عکس می‌گرفتم. ولی بیشتر کارهای روتوش را به من می‌سپردند.»

❖ نقاشی به جای عکاسی!

۱۸ سالگی، درست موقعی که در کار عکاسی حرفه‌ای شده و می‌تواند یک آتلیه را براحتی اداره کند، مجبور می‌شود رخت سربازی بپوشد. آن هم برخلاف میل باطنی. برای این‌که به خانواده‌اش فشار نیاورند و آذیتشان نکنند. می‌گوید ارتشی‌ها می‌رفتند روستایمان و به بزرگ و کدخدای ده می‌گفتند که فلاخی پسر سرباز دارد و هنوز خودش ر ا معرفی نکرده. او هم برای خوشامد آن‌ها روی پدرش فشار می‌آورد و آزارش می‌داده: «دوران سربازی‌ام خیلی سخت گذشت. بخصوص آموزش. من با علاقه خودم رفته تیب هلی‌برد شیراز. چیزی هم نگفتم که من عکاسی بلدم. چون اصلاً برخلاف دیگر یگان‌ها واحد عکاسی وجود نداشت. از آنجایی که یک مدت در رنگ سازی کار کرده بودم، شدم نقاش واحد مهندسی. من را می‌گذاشتند وردست نقاش‌هایی که برای ارتش کار می‌کردند.»

❖ عکاس پارک ملت

روال قدیم این‌طور بود که پسر‌ها بعد از سربازی زن بگیرند و بروند سر خانه و زندگی خودشان. سلیمان خزائی هم از این قاعده مستثنا نبود. سربازی‌اش که تمام می‌شود، برمی‌گردد مشهد و زن می‌گیرد. یک عکاسی هم درمیان شهدای مشهد پیدا می‌کند و در آن‌جا مشغول می‌شود: «یک عکاسی معروف در مشهد بود به نام سایه، دور میدان شهدا. آن‌جا استخدام شدم و باز به عنوان روتوش‌کار من را به کار گرفتند. آن موقع پول خیلی زیادی به کارگرا و نفرات دوم و سوم معاز‌ها نمی‌دادند. هزینه‌های زندگی هم داشت روی من فشار می‌آورد و حقوقی که می‌گرفتم کفاف نمی‌داد. دیگر وقتش رسیده بود که خودم یک دوربین بخرم. رفته یکی از این دوربین‌های پولاروید که خودش بلافاصله عکس را چاپ می‌کرد، خریدم و در پارک ملت مشهد از خلق‌الله عکس می‌گرفتم. یک مبلغی هم سرمایه به آن کسی می‌دادم که در پارک مسئول سروامان دان به عکاس‌ها بود. چند وقتی هم در میدان فردوسی مشهد عکس یادگاری می‌انداختم؛ اما راستش را بخواهید چرخ زندگی‌ام با عکاسی

ماجرای اسماعیل خزائی، عکاس مشهدی دوران دفاع مقدس که عکس‌هایش از خودش معروف‌ترند

نباید شهید می‌شدم!



برش

پایم که به منطقه رسیدم، همه هم و غم را گذاشتم که لحظات نابی را که داشت ر قم می‌خورم، ثبت کنم. آدم پیل‌های یوادم. این قدر سماجت به خرج می‌دادم تا این‌که فرمانده‌هایم گفتند: بگذارید عکسش را بگیرد و برود.

با خودم گفتم اگر من اسپر شده‌م، تکلیف این همه عکس چه می‌شود؟ برای همین تصمیم گرفتم برگردم. اگر می‌ماندم، احتمال شهادت، اسارت و یا جراحت وجود داشت و هر کدام از این‌ها نمی‌گذاشت عکس‌ها را سالم برسانم

رسیدند. شیرینی انقلاب دو سال بعد با تجاوز عراق به خاک کشورمان تلخ شد. دوباره همان زن و مردهایی که یک روز همه تواتشان را گذاشتند تا انقلاب پیروز شود، در مقابل گلوله‌های دشمن سینه سپر کردند تا یک وجب از خاکشان به تاراج و غارت نرود. یکی مثل سلیمان خزائی هم در آن دوران همه زندگی‌اش می‌شود انقلاب و جنگ: «آتش انقلاب که داغ شد، من و همسرم پای ثابت همه راهپیمایی‌ها شده بودیم. از کارم می‌زدم و می‌رفتم تظاهرات. یک جورایی از خود بی‌خود شده بودم. نه فقط من که همه مردم این‌طور شده بودند. هیچ تظاهراتی را از دست نمی‌دادم. پایگاه بسیج که راه افتاد و جنگ شروع شد، باتوق اصلی‌ام همان‌جا بود. هر‌جا که نیاز به نیروی حراست داشتند، من را صدا می‌زدند. کلاً یادم رفته بود که عکاسم. روزی یکی از بچه‌های پایگاه گفت تو که شب و روز اینجایی، بیا برویم استخدام سایه بشو. یک فرم گذاشتند جلوم و من در قسمت تخصص و علاقه‌مندی‌ها نوشتم که عکاسی بلدم.»

❖ دوباره دوربین به دست شدم

می‌گوید: «این‌قدر سرگرم کارهای فرعی بودم که عکاسی و دوربینم را به کل فراموش کرده بودم.» به همه این‌ها از بین بردن عکس‌های قدیمی را هم باید اضافه کنید. آنسگار که بعد از انقلاب عکاسی و عکس گرفتن برای سلیمان خزائی به کل تمام می‌شود؛ تا سال ۱۳۶۲: «چهارسال بعد از آغاز جنگ ارتش فراخوان داد که برخی از سربازان قبل انقلاب، دوباره ببینند که اعزام شوند منطقه. بعد از تجدید آموزش ما را فرستادند آبادان. سه ماه در ایستگاه دوازده روزه بودیم، روبروی پتروشیمی. خوب یادم هست که امکاناتمان خیلی کم بود. مثلاً غذا را در پلاستیک می‌ریختند و به ما می‌دادند یا سنگرهايمان خاک و نخاله بود. آن‌جا اولین عکس‌هایم را از جنگ گرفتم. چندوقت بعد از این‌که در گفتمش، در سایه استخدام شدم. آن‌جا هم مدام در کارهای فرهنگی بودم. یادم می‌آید که در فرم اولیه استخدام نوشته بودم که عکاسی هم بلدم. یک روز گفتند که مسئول واحد تبلیغات، افسای عباس مهاجر که خودش عکاس چیره‌دستی بود، قرار شد برود مرخصی و جبهه. کسی را هم نداشتند جایگزینش کنند، نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد که یادشان آمد من در فرم استخدام نوشتم‌م که عکاسی بلدم و… گفتند که بیا و جای این آقا باش تا برود و برگردد. قبول کردم و دوباره دست به دوربین شدم و کاری را انجام می‌دادم که ۱۸۰درجه با عکاسی‌ها که قبل از انقلاب انجام می‌دادم، تفاوت داشت. اگر اعزام نیرو بود، من آن‌جا بودم تا تصاویرش را ثبت و ضبط کنم. تشییع جنازه شهدا که برگزار می‌شد، خودم را با دوربین می‌رساندم. از راهپیمایی‌ها هم که تا دل‌تان بخواهد عکس دارم. یکی از معروف‌ترین‌هایش راهپیمایی جهادی‌ها در شهر مشهد است که خیلی جاها عکسش منتشر شده و کسی نمی‌داند آن را من گرفتم. چندماه بعد از شروع کارم گفتند که منطقه بیرو کم است و باید بروید. ما هم از خداخواسته قبول کردیم. با چندنفر از بچه‌های دیگر تبلیغات یک ماشین شدیم و رفته‌ایم. اهواز. قرار بود سه ماه بمانم و بعد برگردم، اما یک‌سال طول کشید.

❖ دل‌م می‌خواست بروم خط مقدم

عکاس کارش ثبت و ضبط لحظه‌هاست. حالا اگر آن لحظه معرکه و میدان جنگ باشد، وظیفه‌اش عکس بگیرم.به سمت جایگاه حرکت کردم. از آن جایی که کارت مخصوص جایگاه نداشتم برادران حفاظت جلوی من را گرفتند و به هیچ‌وجه راضی نمی‌شدند که اجازه بدهند من بروم جلوتر و از آقا عکس بگیرم. در همین گیر و دار چشمم به آقای کیخواه افتاد که از بچه‌های حفاظت لشکر ۵نصر بود. واسطه شد و گفت که من عکاس تبلیغاتم. گذاشتند من بروم جلو. جمعیت زیادی دور و بر و جلو جایگاه سخنرانی را گرفته بودند، نمی‌شد بروم جلوتر. خوشبختانه لنز تله دوربین همراهم بود. نصب کردم و از فاصله ۱۰ الی ۱۵متری چندتا عکس گرفتم. رئیس جمهور درحال صحبت کردن بودند و باد هم درحال وزیدن بود. چندتا شاخه درخت بالای جایگاه درحال حرکت بودند و گاهی روی صورت آقا سایه و گاهی آفتاب می‌شد. تعدادی رزمنده ایستاده بودند و به سخنرانی

روایت عکس

گوش و به آقا نگاه می‌کردند. من از فرصت استفاده و از لایه لای شان‌ه‌ها آن‌ها عکس گرفتم.فیلم دوربین که تمام شد، مثل بقیه نستخم به صحبت‌های حضرت آقا گوش کردم و بعد از آن هم با هرسخن‌ای‌که بود خودم را رساندم پادگان لشکر ۹۲ زهی اهواز. فکرنمی‌کردم که عکس خوبی از این مراسم گرفته باشم، چون فیلم دوربین زود تمام شد. بعد از چند روز که با آره فیلم‌ها را ظهور کردم، در کمال تعجب دیدم به لطف خداوند تو تا از عکس‌هایم خوب شده است. یکی همین عکس تکی و دیگری که ازفاصله دورتر گرفتم و جمعیت کاملاً معلوم است. چند وقت بعد هم سایه این عکس را در ابعاد بزرگ چاپ کرد و در لشکرها نصب شد و پس از آن این تصویر این‌قدر معروف شد که همه‌جا دست‌به‌دست بین رزمنده‌ها می‌چرخید و کسی نمی‌دانست که عکاسش من هستم.



این عکس را سال۱۳۶۴ و قبل از عملیات والفجر هشت گرفتم. حجت‌الاسلام محلاتی آمده بود منطقه و به همه تیپ و لشکرها سر می‌زد و مذاقوت می‌گفت. روزی که ایشان به مقر ما آمد، فریم عکس ازشان گرفتم. یکی آن عکس تکی بدون علامه با لباس سپاهشان خیلی معروف شد، یکی هم همین که دارند نماز می‌خوانند. شهید محلاتی مرد نازنینی بود. این همه عکس از او گرفتم یکبار نگفت بس است دیگر. با روی خوش قبیول می‌کرد و جلوی دوربین می‌ایستاد.



این تصویر تشییع جنازه شهید مهندس اقلسی‌زاده است.فردگاه شهید هاشمی‌نژاد. یادم هست جمعیت زیادی آمده بود. همین که آمدند جلو تا تابوت را ببرند به جایی که آمبولانس بود، پدر شهید آمد جلو و گفت بگذارید پیکر سرباز امام (ره) را خودمان بر دوش بگذاریم. پدر و برادر و عمویش آمدند و زیر تابوت را گرفتند. من از کل مراسم‌های شهید اقلسی‌زاده عکاسی کردم. اما نکته جالبی که این عکس دارد این است که همه دوستانش دارند گریه می‌کنند، اما پدر و برادرش که جلوی تابوت را گرفته‌اند، چهره مصممی دارند.

حجت الاسلام دکتر علی قهرمانی در گفت‌وگو با قدس: هدف رسانه‌های غربی حیازدایی از جوامع اسلامی است

رسانه‌های غربی، غریزه را به جنگ فطرت آورده‌اند



ا معارف | نازلی مروت | رسانه، تیغ دولبه‌ای است که می‌تواند ضامن امنیت فکری و بهداشت روانی جامعه یا مخرب ارزش‌ها و باورهای یک ملت باشد. رسانه‌های مکتوب، شبکه‌های ماهواره‌ای، رادیو و تلویزیون و فضای مجازی مهم‌ترین مصادیق رسانه در دنیای امروزند. توجه ویژه رهبر معظم انقلاب به رسانه بارها تحت عناوین گوناگون گوشزد شده است؛ اینکه رسانه هم فرصت است و هم تهدید، نگاه تیزبین و توجه ویژه به نوع فعالیت رسانه‌های داخلی و رصد دقیق رسانه‌های معاند را می‌طلبد. در آخرین دیدار رهبر معظم انقلاب با بسیجیان، ایشان خطر رسانه‌های تحت کنترل دشمنان خارجی را مانند خطر سلاح شیمیایی در زمان جنگ عنوان کردند. این تعبیر از اهمیت توجه دو چندان به رسانه‌های دشمن در تغییر نگرش و باورهای دینی مردم و آنچه هدف غایی غرب از ستیز با جمهوری اسلامی است پرده برمی‌دارد. حجت‌الاسلام دکترعلی قهرمانی کارشناس رسانه، پژوهشگر مطالعات سبک زندگی اسلامی و مدیر مؤسسه ندای فطرت در گفت‌وگو با قدس به تحلیل عملکرد رسانه‌های غربی در تغییر ارزش‌های جامعه پرداخته است.

♦ **تعبیر رهبر معظم انقلاب درباره خطر رسانه‌های معاند بیشتر ناظر به چه رويدادهای فرهنگی است؟**

رهبر معظم انقلاب رسانه‌های دشمن را یکی از بازوهای کمکی دشمن در جنگ نرم می‌داند که می‌خواهد از این خاکریز ما را به زانو درآورد. این رسانه‌ها با برنامه‌های متنوع و جذاب بعضاً سونامی تبلیغاتی ارزش‌ها و هنجارهای مد نظر خود را ایجاد می‌کنند تا مخاطب را به سمت اهداف خود بکشانند و سبک زندگی اسلامی ایرانی را تابع رای و نظر خویش کند.

برای پاسخ به این سؤال باید تعریف دقیقی از رسانه داشته باشیم و بدانیم آیا منظور از رسانه نوع سنتی آن است یا نوع مدرن؟ چراکه هر کدام مؤلفه‌های خاص خود را دارند و نیز باید بدانیم این اثر گذاری به چه میزان است. اما اینکه انتظار داشته باشیم که تأثیر رسانه آتی و سریع باشد، صحیح نیست زیرا معمولاً این تأثیر آتی و سریع در زندگی مردم رخ نمی‌دهد مگر در مسئله‌ای همچون انتخابات که تبلیغات و دامنه دربرگیری گسترده‌ای دارد.

از این رو، قدرت نرم و آهسته‌رسانه در دهه اخیر مد نظر بوده است، چراکه این رسانه‌ها بتدریج اقدام‌هایی انجام می‌دهند که در بلندمدت اثر خود را نشان می‌دهد. حتی در رسانه‌های کوچکی در حد یک اسباب‌بازی؛ برای مثال عروسک باربی که بعد از انقلاب بتدریج در میان کودکان ما جا باز کرد و

بعد انیمیشن‌های آن نیز ساخته شد نوع خاصی از زیبایی‌شناسی را با اتکاء به اندام خاص باربی‌گونه و مدل موی بلوند و چشم آبی رواج داد و نزدیک به یک‌ونیم دهه بعد از وارد شدن عروسک باربی به کشور، موج علاقه‌مندی مردم به سمت رنگ خاص مو و چشم و نوع خاصی از اندام بُرد و در واقع زیبایی‌شناسی مردم را تغییر داد!

از این رو، نباید انتظار تأثیر گذاری سریع از رسانه داشته باشیم و وقتی این تأثیر را ندیدیم منکر آن شویم، چراکه هیچ کس نمی‌تواند ادعای چنین تأثیری را از رسانه داشته باشد، مگر در مسئله‌ای قسوی و منطقی با فطرت مردم؛ افزون بر این، به طور کلی موارد خلاف فطرت و انسانیت انسان به طور معمول آهسته و با روندی همه جانبه حرکت می‌کند و نمونه این ادعا همین عروسک‌های باربی است که بعدها به رنگ پوست‌های مختلف تولید شد و شبیه‌سازی آن‌ها در فیلم‌ها همراه با اختلاط جنسیتی نهایتاً رابطه آزادانه محرم و نامحرم و نیز روابط مثلی و مریعی در حوزه عاطفی و حتی جنسی را تبلیغ کرد که قطعاً یک شیخ رخ ندهاده است!

رسانه‌ها و بخصوص شبکه‌های ماهواره‌ای سعی کردند در شرق که مهد حیاه بود به طرق گوناگون حیازدایی کنند؛ باید توجه داشت در کشوری چون ژاپن نوع پوشش زنان مناسب بود یا حتی مجموعه‌های تلویزیونی غربی مثل «قصه‌های جزیره»

برش

قدرت نرم و آهسته رسانه در دهه اخیر مد نظر بوده است، چراکه این رسانه‌ها بتدریج اقدام‌هایی انجام می‌دهند که در بلندمدت اثر خود را نشان می‌دهد.

زنان لباس‌های پوشیده داشتند و هنگام خروج از منزل از کلاه به عنوان پوشش استفاده می‌کردند و نسوع اختلاطشان با مردها جز در نسبت‌های خویشاوندی، دارای چارچوب بود. اما اکنون کار به جایی رسیده است که برخی کارگردان هالیوود بیان کرده‌اند که باید صحنه‌های هم خوابگی به صورت طبیعی به تصویر کشیده شود و این همان کاری است که قوم لوط انجام می‌داد یعنی مسایل جنسی را به کوچه و خیابان کشاند و به عذاب الهی دچار شد.

این حرکت آرام و زیرپوستی رسانه‌های غربی برای نفوذ در سبک زندگی و تحت تأثیر قرار دادن آن

است.

♦ **برای رسیدن به این هدف آن‌ها درصدد کسر چه مؤلفه‌هایی از سبک زندگی و تضعیف کدام مبانی آن هستند؟**

قرار گرفتن در لبه آن؛ به عبارت بهتر حیازدایی

با ظرافتی خاص انجام می‌شود و حتی می‌کوشند بچه مذهبی‌ها را جذب کنند؛ نظیر آنچه در آکادمی موسیقی با حضور خانمی محجبه رخ داد، اما در انتهای رقابت‌ها نهایتاً کار به جایی رسید که همین خانم با مردی نامحرم به همخوانی پرداخت!

وقتی این برنامه برای مردم پخش شود بتدریج نگاه آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چون مؤلفه‌های سبک زندگی به هم وصل‌اند، اگر یکی از حلقه‌ها قطع شود، باقی هم بی‌اثر خواهند شد.

از سوی دیگر باید توجه داشت حیاه فقط شرم داشتن از خدا و دیگران نیست بلکه انسان باید با خود هم در مواردی رودربایستی داشته باشد که این خاصیت تنها مختص حیاه است!

برای همین وقتی بازیگران جمهوری اسلامی را با ترفندهای رسانه‌ای جذب می‌کنند در گام نخست و برای جنگ نرم با فرهنگ انقلابی، سعی در زدودن حیاه از آن‌ها دارند و اینچنین است که یک بازیگر زن مسلمان ایرانی به این نتیجه می‌رسد که برای نمایش زیبایی‌های خود، عریسان و برهنه مقابل دوربین‌ها قرار بگیرد و به دیگر زنان مسلمان هم‌القاء کند که زیبایی‌شان دیده نمی‌شود مگر با برهنگی! در حالی که غرب خود از این مرحله عریانی و به

نظاره نشستن برهنگی گذشته است!

بنابر این، هر یک از مؤلفه‌های سبک زندگی دینی و مبانی آن که دچار مشکل شود، زنجیره پاره شده و دیگر فرد بر اساس مبانی دینی‌مذهبی عمل نمی‌کند و اعتقاد به خدا در عمل او تجلی نخواهد داشت، چراکه «لذت» برایش محور است و اینچنین جنگ فطرت و غریزه بالا می‌گیرد. دین بسر لذایذ فطری تأکید دارد و افکار و آثار غربی بر لذایذ حیوانی و غریزی دست می‌گذارند، اینجاست که به جای دستورات خدا، اوامر شهوت اجرا می‌شود و انسان ناخواسته در چرخه‌ای قرار می‌گیرد که دیگر نمی‌تواند در طولانی مدت بین آنچه فطرتاً صحیح است و آنچه غریز و شهواتش بلکه اعتقاد راسخ به اینکه هر جا هر عملی انجام دهیم خداوندی که خود شاهد، قاضی و ناظر است حضور دارد، و این حالت در انسان رخ نمی‌دهد مگر

با حیا؛ یعنی حتی ایمان وابسته و مشروط به حیاه است و بدون آن معنا نخواهد داشت.

از این رو، سبک زندگی دینی با این دو مؤلفه یعنی ایمان و حیاه با سبک زندگی غربی متفاوت می‌شود. افزون بر این، رسانه‌های غربی درصدد حیازدایی هستند حتی اگر با صراحت حرف خود را نزنند، همچون برنامه‌های شبکه «سن و توه» که برخی مسایل را در لافحه مطرح می‌کند و برخی را هم صراحتاً بر محور بی‌حیایی روی آنتن می‌برد. چنین اختلاقی یعنی سقوط در پرتگاه نه فقط

ادامه دارد...

تاریخین



تومان پول می‌گیرند تا در یک فیلم بازی می‌کنند و با گربه‌ها زندگی می‌کنند؛ این افراد قرار است الگوی جامعه ما باشند؟ وی گفت: امروزه برخی از این سلب‌ریتی‌ها بلندگوی دشمن علیه اربعین شده‌اند؛ زیرا می‌دانند که اربعین نماد حیات انقلاب اسلامی است؛ در این همایش عظیم، کودکان شیرخوار تا مردان و زنان ۸۰ ساله حضور دارند و همه مردم دست به دست هم می‌دهند و به هم کمک و خدمت می‌کنند. حجت الاسلام والمسلمین خسروپناه تصریح کرد: تک تک

دیدگاه



آداب ظاهری ساده می‌توانند از پرسش‌های مهم مطرح شده خود را جدا ببینند؟! راستی از نظر برنامه‌ریزان ارشد، ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ و آیا چنین پرسش و یا پرسش‌هایی اصولاً

فکرانگیز

معارف

یکشنبه ۱۵ مهر ۱۳۹۷

۲۷ محرم ۱۴۴۰ | **۷ اکتبر ۲۰۱۸** | **سال سی و یکم** | **شماره ۸۷۹۹** |

یاد

روایتی از ملاعلی کنی

که در برابر قرارداد ننگین رویتز ایستاد

پرچمدار مبارزه با استعمار اقتصادی



معارف- مروت: ملاعلی کنی از فقهای قرن ۱۳ و ۱۴ هجری متولد قریه کن تهران است که نامش بیشتر با لغو قرارداد «رویتز» شناخته می‌شود. او کشاورز زاده‌ای بود که عشق به تحصیل علوم دینی پایش را به حوزه علمیه باز کرد. تحصیل را از تهران آغاز و در نجف ادامه داد. شاگردی افراد صاحب نامی چون کاشف‌الغلط، شیخ مرتضی انصاری، محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) او را

عالمی متبحر در علوم دینی ساخت تا جایی که پس از بازگشت از نجف، در تهران به عنوان چهره دینی با نفوذ شناخته شد و در تهران ریاست دینی یافت، بسیاری از عالمان آن زمان از شاگردان او بودند و از وی اجازه روایت گرفتند. این مرجع تقلیدی، تولیت مدرسه مروی تهران را نیز عهده‌دار بود.

نفوذ و قدرت اجتماعی ملاعلی کنی به اندازه‌ای قوت گرفت که رجال دولتی کنی نیست. ملاعلی کنی افزون بر اینکه مرجع تقلیدی با نفوذ بود و قدرت اجتماعی والایی داشت، از قدرت سیاسی نیز برخوردار بود. او گرچه بین عوام، پناه مظلومان شناخته می‌شد اما از تحولات روز جامعه نیز غافل نمی‌شد. در ماجرای قرارداد رویتز در سال ۱۲۹۰ در نامه‌ای به ناصرالدین شاه، آن قرارداد را خلاف مصلحت مملکت عنوان کرد. قرارداد رویتز میان ناصرالدین شاه و نماینده بارون ژولیوس دورووتز – سرمایه‌دار انگلیسی – به امضا رسید که در صورت اجرا تسلط کامل اقتصادی و به دنبال آن تسلط سیاسی انگلستان بر سراسر ایران برقرار می‌شد. این امتیاز که کشور را در اندک زمانی تحت استعمار بریتانیا قرار می‌داد، یک کودتای اقتصادی بود. به موجب این قرارداد، تأسیس راه‌آهن از دریای خزر تا خلیج فارس افزون بر حق تصرف همه زمین‌های واقع در مسیر، دایر کردن راه‌آهن شهری، بهره‌برداری از همه معادن از جمله زغال سنگ، نفت و آهن و سرب، بهره‌برداری از جنگل‌های ملی و وصول انحصاری حقوق گمرکی و به طور خلاصه تمام منابع ثروت ملی ایران به رویتز واگذار شد. «لرد کرسزن» این امتیاز را چنین توصیف می‌کند: «موقعی که متن این قرارداد منتشرشده، نفس اروپا از حیرت بند آمد، زیرا تا آخر تاریخ در صحنه معاملات بین‌المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت‌های زمینی، زیرزمینی و همه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشوری را بدین‌سان مفرد و در دست در اختیار یک سرمایه‌دار خارجی گذاشته باشد.»

حاج ملاعلی کنی با رهبری مبارزه علیه امتیاز رویتز، افکار عمومی مردم را در جهت لغو امتیاز هدایت کرد. نامه اعتراض‌آمیز و کوبنده او به شاه، سند زنده تیزبینی اوست.

نفوذ کلام و اقتدار مردمی حاجی کنی، خیزش و حرکت مردم پایتخت را به دنبال داشت. سیل خوششان ملت، آماده عمل به دستور مرجع شجاع خویش شدند و برای انجام تکلیف از هیچ گونه جانفشانی و مجاهدت دریغ نوزیدند. لغو امتیاز و برکناری محمدحسین خان سپهسالار از صدر اعظمی دو خواسته‌ای بود که علما و مردم بر آن اصرار داشتند؛ حد کن که پس از بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اروپا و به محض پیاده شدن از کشتی و ورود به بندر انزلی، استقبال کنندگان درباری، بیداری و خیزش مردم به رهبری روحانیون را گزارش داد، به او فهماندند که اگر صدر اعظم همراه شما وارد تهران شود، شورش عظیمی در پایتخت برپا خواهد شد. شاه در مرحله نخست سپهسالار را از مقام صدر اعظمی عزل کرد و خود رهسپار تهران شد و در دهه آخر رمضان ۱۲۹۰ ق. بطلان قرارداد را به طور رسمی اعلام کرد. ملاعلی کنی در ۲۷ محرم ۱۳۰۶ در تهران درگذشت و با بدرقه مردم تهران در حرم عبدالعظیم حسینی(ع) به خاک سپرده شد. در مراسم تشییع و ترحیم او غیرمسلمانان نیز حضور یافتند که نشان از نفوذ معنوی ملاعلی کنی و شهرتش در ساده زیستی و دست‌گیری محرومان بود.

معرفی‌کتاب

کتاب آیت‌الله صافی گلپایگانی به چاپ سوم رسید

فارس: **کتاب** «پرتوی از عظمت امام حسین(ع) اثر مرجع عالیقدر شیخ آیت‌الله صافی گلپایگانی توسط انتشارات کتاب جمرکان به چاپ سوم رسید. این کتاب در چهار بخش سلمان یافته: ۱- شخصیت و فضایل حسین(ع)، ۲-جنی‌هاشم و بنی‌امیه، ۳- علل قیام حسین(ع)، ۴- تاج و فتاوید قیام حضرت ابی عبدالله‌الحسین(ع). کتاب «پرتوی از عظمت امام حسین(ع)» حاوی نکات زیر است:

۱. در تمام کتاب‌هایی که درباره تاریخ اسلام و فضایل اهل بیت(ع) و احوال صحابه تألیف شده، از این واقعه جانسوز یاد شده است که بیشتر این کتاب‌ها به متن حادثه و نقل صورت وقایع پرداخته‌اند اما به فلسفه آن به طور مستقیم وارد نشده‌اند. این کتاب، متضمن مطالبی از فضایل حضرت سیدالشهدا(ع) و تاریخ اسلام در آن زمان و نیز بارهای از علل و نتایج واقعه کربلاست که به صورت تحقیقی و تحلیلی به ورشته تحریر درآمده است.
۲. از ویژگی‌های مهم کتاب، قلم ساده آن است که با وجود انتقال مطالب علمی و تحلیلی، مخاطب را از هر طیفه فکری و سطح سواد که برخوردار باشد با اندک مایه علمی، بهره‌مند می‌سازد.
۳. نکته قابل توجه، استفاده فراوان از منابع عامه و اهل سنت در مستندات است که فهرست منابع اهل سنت با بیش از ۷۰ مورد به همراه نام نویسنده آن‌ها در پایان کتاب درج شده است.
۴. پاسخ به برخی از مهم‌ترین شبهات پیرامون قیام امام حسین(ع) نیز بر غنای کتاب افزوده و سبب آگاهی و معرفت بیشتر خواننده کتاب می‌شود.
۵. سخنرانان منابر حسینی و نیز تاریخ پژوهان اسلامی از مخاطبان ویژه این کتاب هستند که می‌توانند بهره کافی و وافق ببرند.
۶. آنچه که سبب اطمینان به تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های کتاب مزبور می‌شود، این است که غالباً مستند به روایات معتبر، حتی از منابع اهل سنت و یا به تاریخ صحیح است که نشانی آن‌ها در پانوشت کتاب آمده است که قابل مراجعه و مطالعه است.
«پرتوی از عظمت امام حسین (ع)» در ۴۸۸ صفحه و با مبلغ ۳۵ هزار تومان در اختیار علاقه مندان به معارف اهل بیت(ع) قرار گرفته است.

کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟

موسی نجفی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهر: وقتی از تقابل و جبهه‌بندی و یا حتی کمتر از

آن از نوعی رقابت و زورآزمایی بیسن ما و غرب مدرن سخن گفته می‌شود، بایستی بگوییم همه این موارد به درجات و با شدت و ضعف می‌تواند به دو نوع مواجهه و یا رقابت «اشکار و پنهان» و یا «سریع و فرسایشی» تقسیم گردند. اینکه یک انقلاب دینی غیرغربی (شما بخوانید ضغری) در مراحل رشد خود در کدام منزل ایستاده است؟ و منازل قبلی و بعدیش کجاست؟ و در ارتباط و حتی مواجهه با غیرخودش چه نسبتی می‌خواهد برقرار کند، پرسش و یا پرسش‌هایی است که برنامه‌ریزان استراتژیست و مدیران ارشد، لافلاق دورنمایی از آن را بایستی ترسیم کنند. متأسفانه در انتخابات سال گذشته برای تعیین عالی‌ترین سطوح اجرایی کشور کسی حتی زحمت ترسیم چنین خط مشی و افقی را هم بخود نداد؛ شاید بیشترین عدم توجه به این امر مهم از

اینجا ناشی می‌شود که برخی مسئولین کشور فراموش می‌کنند، مدیران کشوری هستند که پرچمدار انقلابی بزرگ است و این تحول در مراحل رشد خود کشور را در شرایطی ویژه قرار داده است. علیرغم این دورنما، متأسفانه برای این شرایط جنگ فرسایشی نه برنامه‌ای دارند، نه به الزامات چنین جنگی واقفند، نه استعداد سازماندهی استعدادها و توانایی‌ها را دارند، نه هوش فیم شریاط و مدیریت کارآمد راه از طرفی می‌دانیم به موازات برنامه‌های اصلی که لازمه چنین شرایطی هست عملاً توجهی ندارند؛ این برنامه‌ها عبرتند از انقلاب فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، تحول علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی، سبک زندگی اسلامی، هویت ملی و نسبت ما با ابعاد مختلف تجدد و غرب و تمدن ناشی از آن.

مدیران اجرایی و حتی برنامه‌ریزان ارشد ایران معاصر، آیا صرفاً با داشتن یک خط ریش و یک یقه بسته و چند

انجمن ادبی «گوهرشاد» تهران شروع به کار کرد



به همت مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی، انجمن ادبی بانوان رضوی «گوهرشاد» در تهران شروع به کار کرد. فعالیت انجمن ادبی بانوان رضوی گوهرشاد تهران با حضور جمعی از بانوان اهل شعر و ادب، صبح دیروز در کتابخانه و موزه ملی ملک بزرگ‌ترین موقوفه فرهنگی آستان قدس رضوی در پایتخت آغاز شد. مراسم افتتاحیه انجمن ادبی شعر گوهرشاد تهران با اجرای نغمه مستشار نظامی، شاعر، مؤلف و پژوهشگر کشور، زیر نظر فاطمه نائیزاد دبیر شورای شعر این انجمن برگزار شد. بانوانی مانند نغمه مستشار نظامی، ساجده جبارپور، رحانه ابراهیم‌زادگان، سمیه مؤمنی، فاطمه معصومی، مهدخت قربان عسگری و... در این مراسم به شعرخوانی پرداختند که شعرهای آنان توسط حاضران مورد نقد و بررسی قرار گرفت. جلسات این نشست با برنامه‌هایی مانند شعرخوانی بویژه در حوزه شعر آیینی، نقد و بررسی شعرها، گردآوری و چاپ آثار برگزیده شاعران آیینی و تشویق و پرورش بانوان شعر دوست جوان در تهران ادامه خواهد یافت. شکل‌گیری انجمن ادبی گوهرشاد تهران با محوریت شعر آیینی بانوان بویژه شعر رضوی مورد توجه و استقبال حاضران نخستین جلسه آن قرار گرفت. جلسات انجمن شعر بانوان گوهرشاد تهران، دومین پنجشنبه هر ماه، از ساعت ۱۰ تا ۱۲، در کتابخانه و موزه ملی ملک واقع در میدان امام خمینی، برگزار می‌شود.

شهرستان ادب برگزار کرد

اولین کارگاه «یکشنبه‌های داستان» با حضور مجید قیصری



شهرستان ادب: در اولین جلسه کارگاه داستان شهرستان ادب در پاییز ۹۷، داستان کوتاهی از سیدحسین موسوی‌نیا با عنوان «دور نزدیک» بررسی شد. بعد از خوانش این داستان، اعضای کارگاه یکشنبه‌های داستان به نقد و بررسی آن پرداختند. مجید قیصری با جمع‌آوری نکات حاضران در خصوص این رمان گفت: «این یک روایت کلان و مناسب رمان است که در یک داستان کوتاه می‌خواهد بیان شود و نتیجه این می‌شود که تعدد وقایع و شخصیت‌ها به خوبی پرداخت نمی‌شود. به نظر من فصل سه داستان تمام است. حتی خود به تهیایی یک داستان است. در این داستان، مادر است که باید گره را باز کند. این باور ماست در واقع. باید یک کار بلند از این داستان کوتاه کار شود، روی دختر و سبزه‌پوش و پدر و روستا و باورها کار شود تا فینال اثر هم در بیاید. ما راهی نداریم جز اینکه جهانی فکر کنیم و بومی نویسیم. با بومی فکر کردن به جای نمی‌رسیم.» خانی، کارشناس ادبی شهرستان ادب نیز در تأیید حرف مجید قیصری گفت: «در حوزه فارسی‌زبان تعزیه یک فعالیت بین‌المللی شده است.» بعد از نقد و بررسی داستان آقای موسوی‌نیا، خاتم حبیبی کنفرانسی ارائه داد که به بررسی وجود دین در ادبیات فارسی پرداخته بود. مجید قیصری پس از ارائه وی افزود: «بین ادبیات دینی و ادبیات مذهبی تفاوت است. کاش تعریفی از ادبیات، دین و مذهب ارائه می‌دادید. ادبیات دینی سه محتوا دارد: توحید، معاد، نبوت؛ جز این هرچه باشد، ادبیات مذهبی است. به عنوان مثال داستان‌های داستایوسکی داستان‌های دینی است.» گفتنی است یکشنبه‌های داستان شهرستان ادب، یکشنبه هر هفته ساعت ۴ تا ۶ با نقد و بررسی یک اثر برگزار می‌شود.

اجرای مقام‌های خراسانی در تالار وحدت

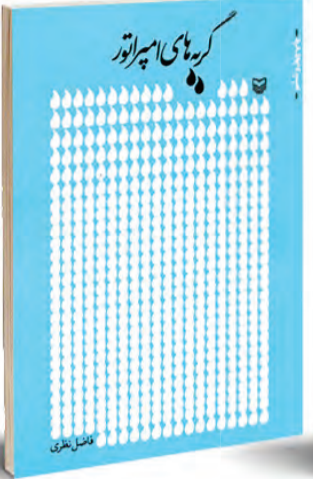
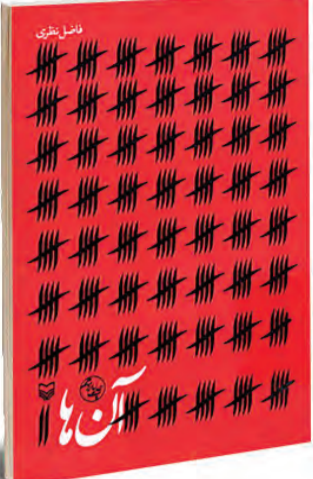


ایرنا: محسن میرزاده خواننده شناخته شده موسیقی پاپ و موسیقی مقامی خراسان با اشاره به تازه‌ترین فعالیت‌های خود در عرصه موسیقی بیان کرد: طبق برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته روز چهارشنبه ۳۰ آبان سال جاری کنسرتی را به همت مؤسسه فرهنگی هنری «فرغ فلق» در تالار وحدت تهران برگزار می‌کنم. در این کنسرت که با حال و هوای متفاوتی برگزار خواهد شد، قطعاتی از موسیقی مقامی خراسان به شکل تلفیقی موسیقی سنتی و موسیقی پاپ برای مخاطبان اجرا می‌شود. میرزاده افزود: در این اجرا که با تنظیم و رهبری ارکستر مجید نظام ضیا برگزار می‌شود، تلاش شده تا علاوه بر اجرای قطعات، بخش‌هایی را نیز به اجرای حرکات آیینی و محلی منطقه خراسان اختصاص دهیم که فکر می‌کنم می‌تواند برای مخاطبان جالب توجه باشد. وی ادامه داد: نبود تهیه‌کننده مناسب برای انتشار آلبوم‌ها یکی از معضلاتی است که خوانندگان فعال حوزه موسیقی بویژه آن‌هایی که صرفاً پاپ نمی‌خوانند با آن رو به رو هستند. من خواننده خوبی در حوزه موسیقی پاپ هستم اما در عین حال ترجیح می‌دهم در مسیری که انتخاب کرده‌ام، حرکت کنم و به سهم خود معرف گوشه‌های از موسیقی منطقه خراسان با زبان موسیقی فیژون باشم.

گزارش قدس از دلایل موفقیت مجموعه غزل‌های فاضل نظری، پرفروش‌ترین شاعر دهه ۹۰

راز محبوبیت فاضل

ادب و هنر: در این بلبشوی بازار نشر، بی‌توجهی مردم به کتاب و خرید و مطالعه آن که بیش از هر چیز گریبان مجموعه اشعار را گرفته و به مدد فضاهای مجازی شاعران کمتر مجال انتشار مجموعه آثارشان را پیدا می‌کنند، فاضل نظری نوانسده کتاب‌هایش را به چاپ‌های متعدد برساند. در چند سال گذشته کتاب‌های این شاعر بیشتر از سایر آثار مورد استقبال مخاطب واقع شده و به فروش رفته است. در گزارش امروز به علت اقبال فاضل نظری می‌پردازیم؛ اینکه در شرایط امروز که بسیاری از ناشران از چاپ مجموعه شعر شاعران صرف نظر می‌کنند و شاعران کمتر می‌توانند آثارشان را منتشر کنند، چطور مجموعه‌های این شاعر به چاپ‌های چند می‌رسد و توسط مخاطب خوانده می‌شود.



به خدمت گرفتن موضوعات امروزی

«فاضل شاعر خوبی است. شعر او به واسطه مخاطبان زیادی که دارد یکی از حلقه‌های ارتباطی شعر امروز با مردم است و این اقبال از ارزش‌های ذاتی شعر این شاعر کم نمی‌کند.» محمدسعید میرزایی با بیان این حقایق از اشعار فاضل نظری به لحاظ روح شعری دفاع می‌کند و تجربه‌های نفسانی و هستی‌شناسانه اشعار این شاعر را دلیل موفقیت او می‌داند. این غزل‌سرا معتقد است تا وقتی شعر با وجود شاعر عجین نشده، نمی‌تواند وارد حافظه، ذهن و زبان مردم شود. او در پاسخ به این موضوع که عده‌ای علت موفقیت اشعار فاضل را بهره‌گیری او از سبک هندی می‌دانند، هم گفت: به هر حال فاضل نظری شاعر معاصر است و شعر معاصر ما در محاکات با سبک هندی است. شاعر «بیزو» می‌شوم که بیایی» در توضیح بیشتر این پاسخ گفت: «سبک هندی هم در هند بوده و هم در اصفهان و کاشان و بیشتر از ۱۵ جریان در سبک هندی وجود دارد. همه اشعار این سبک خوب یا بد نبوده است به هر حال شاعری مثل بیدل با جهان‌بینی فلسفی عمیقی که دارد در همین سبک شعر می‌سروده است. از طرفی کار شاعر کلاسیک همین است که از کهن الگوها استفاده کند؛ کهن الگوهای مضمونی و موتیف‌ها،



آنچه می‌خوانید

محمدسعید میرزایی: شاید شعر فاضل زبان ساده‌ای داشته باشد ارتباطی شعر امروز با مردم است و این اقبال از ارزش‌های ذاتی شعر این شاعر کم نمی‌کند.» محمدسعید میرزایی با بیان این حقایق از اشعار فاضل نظری به لحاظ روح شعری دفاع می‌کند و تجربه‌های نفسانی و هستی‌شناسانه اشعار این شاعر را دلیل موفقیت او می‌داند. این غزل‌سرا معتقد است تا وقتی شعر با وجود شاعر عجین نشده، نمی‌تواند وارد حافظه، ذهن و زبان مردم شود. او در پاسخ به این موضوع که عده‌ای علت موفقیت اشعار فاضل را بهره‌گیری او از سبک هندی می‌دانند، هم گفت: به هر حال فاضل نظری شاعر معاصر است و شعر معاصر ما در محاکات با سبک هندی است. شاعر «بیزو» می‌شوم که بیایی» در توضیح بیشتر این پاسخ گفت: «سبک هندی هم در هند بوده و هم در اصفهان و کاشان و بیشتر از ۱۵ جریان در سبک هندی وجود دارد. همه اشعار این سبک خوب یا بد نبوده است به هر حال شاعری مثل بیدل با جهان‌بینی فلسفی عمیقی که دارد در همین سبک شعر می‌سروده است. از طرفی کار شاعر کلاسیک همین است که از کهن الگوها استفاده کند؛ کهن الگوهای مضمونی و موتیف‌ها،

زبان ساده، ژرف ساخت عمیق

میرزایی البته بر مسئله دیگری هم تأکید می‌کند و آن تقلیدی است که شاعران جوان‌تر از شعر فاضل نظری انجام می‌دهند، تقلیدهایی که معمولاً بی‌آبرو است، چون این شاعران به همه جوانب شعر نظری توجه ندارند. او در توضیح این مطلب می‌گوید: «شاید فاضل زبان ساده‌ای

داشته باشد اما این دلیل نمی‌شود ژرف ساخت آن هم ساده باشد.

به طور کلی در شعر امروز دو نوع جریان مضمونی و تصویری وجود دارد. شعر فاضل نمونه خوب شعر مضمون‌گراست که با تصاویر خوبی همراه شده است. او شبکه‌های مفهومی و ادراکی پیچیده‌ای را به شکلی ساده در زبان شعرش مطرح می‌کند و همین مسئله سبب ارتباط شعرش با مخاطب شده و بسیاری را به اشتباه انداخته که فکر می‌کنند می‌توانند از شعر او تقلید کنند؛ اما در واقع من فکر می‌کنم کسانی که از شعر او تقلید می‌کنند لزوماً همه ارزش‌های شعر فاضل را نمی‌بینند.»

ماهیت هستی‌شناسانه اشعار

شاعر «در شعاع اسم اعظم» به ویژگی دیگر شعر فاضل اشاره می‌کند و آن هم ماهیت هستی‌شناسانه اشعار این شاعر است. او می‌گوید: «هر هنری باید سطریندی و واحد داشته باشد. وقتی فاضل می‌گوید: آب طلب نکرده همیشه مراد نیست گاهی بیهانه‌ای است که قربانی ات کنند، هم در مصراع اول گونه‌ای غایت نسبی هستی‌شناسی می‌بینیم و هم در مصراع دوم، یعنی بیست از یک تولد آغاز می‌شود و به غایت و مرگ که حتی می‌تواند



آنچه می‌خوانید

محمد مهدی سیار: همیشه حد وسطی از اندک‌بیش و زبان را انتخاب می‌کند، که همین مسئله به مذاق مخاطب خوش می‌آید. مفاهیمی که فاضل نظری در شعرش به آن‌ها می‌پردازد مفاهیم عمومی مرتبط با زندگی است و این از مسائلی است که مورد اقبال مخاطب واقع می‌شود.

تولد و زندگی دوباره باشد می‌رسد و این غایت هستی‌شناختی در سبک سطریندی این شاعر ارزشمند است.»

میرزایی کم حجم بودن اشعار فاضل نظری را دلیل دیگر موفقیت این شاعر می‌داند. او می‌گوید: «فاضل می‌تواند با پنج غزل کتاب منتشر کند و این کار از عهده هر شاعری بزر نمی‌آید. به هر حال اشعار فاضل نظری موجب شده مردم شعر بخوانند و معرفت مردم به شعر را افزایش داده است، اتفاقی که در روزگاران باید آن را غنیمت شمرد. ویژگی بارز شعر فاضل نظری نوعی تعادل در بیان و آرایه‌های ادبی است و این تعادل همیشه مورد اقبال مردم فارسی‌زبان قرار می‌گیرد.»

تئاتر

دیبرخانه جشنواره تئاتر مقاومت
بعد از بررسی ۳۴ اثر منتخب توسط هیئت بازبینی که شامل سعید نجفیان، جهانگیر یاراحمدی، محمد علی صادق حسنی، آرش ساریان و محسن اردشیر می‌شوند و همچنین مطابق با جدول زمانی بندی درج‌شده در فراخوان اعلام شد که طی آن نام ۱۳ اثر منتخب برای حضور در بخش خیابانی و محیطی شانزدهمین جشنواره تئاتر مقاومت اعلام شده است.

ادبیات

اعلام نتایج بازبینی بخش خیابانی و محیطی تئاتر مقاومت
مهر: نتایج بازبینی آثار ارسال‌شده برای حضور در بخش خیابانی و محیطی شانزدهمین جشنواره تئاتر مقاومت که در نهایت شامل ۱۳ اثر است، از سوی دبیرخانه جشنواره اعلام شده است.

علاقه‌مندان صحبت کرد. این کتاب شامل ناگفته‌هایی از زندگی «فریدون» یکی از شخصیت‌های شاهنامه است که انتشارات «مهاجر» آن را چاپ کرده است. این دیدار دیروز و از ساعت پنج و نیم عصر در محل خانه شاعران ایران به نشانی خیابان شریعتی، خیابان کلاهدوز (دولت)، نیش کوچک نعمتی برگزار شد.

ادبیات مقاومت

انتشار «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» به قلم محمدسرور رجایی
مهر: کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» تازه‌ترین اثر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی به قلم محمدسرور رجایی، نویسنده و شاعر افغانستانی منتشر شد. «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» در ۵۲۸ صفحه و با ارائه مستندات تصویری، خاطرات رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس را روایت می‌کند و به گفته نویسنده آن، تحقیق و پژوهش آن، ۱۰ سال طول کشیده است. محمدسرور رجایی، پیش از این، کتاب «در آغوش قلب‌ها» را با موضوع اشعار و خاطرات مردم افغانستان درباره امام خمینی (ره) منتشر کرده بود اما کتاب «از دشت لیلی تا جزیره مجنون» را می‌توان اولین اثر پژوهشی جدی درباره حضور رزمندگان افغانستانی دفاع مقدس دانست که براساس آمار منتشر شده، بیش از ۲۰۰۰ شهید تقدیم انقلاب اسلامی کرده‌اند. در پشت جلد این کتاب آمده است: «برای همدلی‌های بیشتر ملت‌های ما، ضروری است که بدایم مجاهدان افغانستانی چگونگی از ولایات مرکزی و شمالی افغانستان، از دشت لیلی جوزجان عبور کرده و در مسیر یافتن عشق، دوکوهه اندیمشک را هم پشت سر گذاشته‌اند تا به جزیره مجنون برسند. چگونه پهلوسد ولایت میدان افغانستان را رها کرده و به جبهه‌های نبرد

بازتاب

امیری اسفندقه اعلام کرد
تشریح برنامه‌های خانه شعر و ادبیات تهران
مهر: مرتضی امیری اسفندقه رئیس شورای سیاست‌گذاری خانه شعر و ادبیات تهران، جزئیات برنامه‌های در دست اجرای این مرکز فرهنگی را اعلام کرد. وی با اشاره به آغاز فعالیت این مرکز فرهنگی در دهه اول ماه ربیع‌الاول، اظهار داشت: خانه شعر و ادبیات تهران در منطقه و اراضی سازمان نوسازی عباس‌آباد و در باغ هنر این مجموعه قرار گرفته است و به امید خدا با مهرهای شاعران و نویسندگان نام‌آور و صاحب‌متن کشور افتتاح خواهد شد. وی ادامه داد: برای این‌گونه خانه‌های شورای سیاست‌گذاری تشکیل شده است که در آن اساتید بنام عرصه علم و ادب فارسی عضو هستند و تلاش شده است تا به مدد حضور این اعضا، شوروا منشأ تصمیم‌های مهمی در زمینه و در روز افتتاحیه از کتاب‌های شخصی مرحوم استاد محمدرضا محمدنادر در خصوص ادبیات و ادبیات تهران در اختیار خانه شعر و ادبیات تهران قرار گرفته و چهار اثر از آن آماده انتشار سپرده خواهد شد. وی در بخشی دیگری از این گفت‌وگو بیان داشت: حاشیه‌نویسی شده است رونمایی خواهد شد. حواشی این متون به همت خانه شعر و ادبیات تهران و زیر نظر جمعی از متخصصان به چاپ سپرده خواهد شد. به گفته امیری اسفندقه این کتاب‌ها به همت

با خانواده مرحوم نادر ابراهیمی نیز گفت‌وگو شده است تا کتاب‌ها، یادها و یادگارهای وی نیز در محل خانه شعر و ادبیات تهران نگهداری شود و در همان محل نیز کلاس‌هایی برای آموزش اصول داستان‌نویسی با حضور استادان این عرصه برگزار شود. رئیس شورای سیاست‌گذاری خانه شعر و ادبیات تهران در پایان تأکید کرد: خانه شعر و ادبیات بدون در نظر گرفتن هیچ سابقه جناحی فقط به دانش و پژوهش در آثار ادبی از دیرباز تا امروز می‌پردازد و در این راستا برای ادبیات معاصر و نشر و نقل و نقد آن بیشترین زمان را صرف خواهد کرد و در راستای چنین هدفی، موضوع ادبیات انقلاب اسلامی بویژه در دهه ۴۰ مورد توجه جدی قرار خواهد گرفت. همچنین تأکید داریم که تمامی کانون‌های ادبی و مراکز هنری و خانه‌های شعر در این راستا دوستان همیشه و همراه ما خواهند بود.

کلیدها



روزنوشته‌های علی محمد مؤدب

آدم‌های رسیده و ریزبافت زمان



زمان خیلی مهم است؛ میوه را اگر زودتر بچینید کال است و اگر دیرتر بچینید لهیده و پژمرده، باید درست سر وقت چید. در همه چیز زمان مهم است، فقط میوه‌ها زمان رسیدن ندارند یک صندلی هم باید در کارگاه نجاری برسد، یک فرش هم باید روی دار قالی برسد، کارخانه‌ها و کارگاه‌های مدرن مزه چیزها را از بین برداند چون زمان را برای همه یکسان کرده‌اند.

در گذشته هر چیزی که تولید می‌شد زمان خاص خودش را داشت اما به هر حال زندگی امروز زمان را استاندارد کرده است؛ جز استاندارد چیز دیگری نمی‌شود گفت. همین کلمه غریب را ناچاریم به کار ببریم برای بیان اتفاقی که در زندگی امروز ما افتاده است.

نماز را باید در وقتش خواند؛ روزه وقتی دارد و روزه و نماز قضا هر چه باشد چیزی کم دارد، تازه اول وقت و آخر وقت هم داریم و این‌ها همه مهم‌اند. عرفان گیاهی مدرن، زمان و اهمیت زمان را ندیده می‌گیرد، در یک فعالیت گروهی هر کسی باید در زمان خودش عمل کند، درس‌ها را باید به ترتیب و در زمان مناسب ارائه داد اما از همه مهم‌تر این است که آدم‌ها هم زمان دارند و اصلاً همه این زمان‌ها اهمیتشان در نیست با آدم‌ها معنی پیدا می‌کند.

اگر آدمی را در زمان نامناسب در موقعیتی قرار دهیم که به لحاظ وجودی شایسته آن است به او و به آن موقعیت و به خودمان جفا کرده‌ایم. آدم‌ها هم مثل میوه‌ها هستند، وقت رسیدن دارند و باید منتظر آن وقت ماند، رشد و ارتقای مادی و معنوی و کاری و قلبی زمان دارد و ما باید این زمان را هر چه بهتر بشناسیم.

خداوند هم در قرآن کریم از رسیدن زمان خضوع قلب‌ها سخن گفته است. من در کار مدیریتیم بارها دیده‌ام که وقتی یک آدم درجه یک را در زمان نامناسب و به قولی پیش از رسیدن، به کار می‌گیریم چقدر خودمان دچار بحران می‌شویم و چقدر کارمان گره می‌خورد. ورود به مسئولیت‌ها باید زمان بندی داشته باشد.

در تربیت بچه هم همین است در روایات ما آمده است که در فلان سن لاله الله را به بچه یاد بدهید و رهایش کنید، بعد در فلان سن سجده کردن را یادش بدهید، برای زمان بندی خیلی روایت داریم که باید با کمک این روایات‌ها اهمیت خیلی چیزها را دوباره بررسی کنیم، ثروت اصلی ما در عالم زمان ماست؛ همه سرمایه ما زمان ما یا همان عمر ماست و متأسفانه ما ریزبافت زمان را جدی نمی‌گیریم. ریزبافت زمان در هر چیزی مهم است در کار و عبادت و تفریح و اگر دقت نکنیم عمرمان را تلف می‌کنیم.

هر چقدر در توجه به ریزبافت زمان کاملی کنیم به همان اندازه آسیب می‌بینیم و خسارت می‌بینیم. بسیاری از نام‌های زمان و ملاک‌های سنجش زمان در قرآن ذکر شده‌اند و در این متن شریف، بارها به زمان سوگند یاد شده است. نباید شب را با روز یکی دانست و صبح را با عصر و امروز را با دیروز و امسال را با سال بعد، بسیار یاد بگوئیم تا با زمان همراه شویم و با انجام درست‌ترین کار در هر لحظه به سوی کمال و اوج رسیدگی حرکت کنیم.

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

انتقاشم را می‌گیرد

هفته نامه نیویورک در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به فیلم «پرسر و صدای هالووین» می‌پردازد که بازسازی نسخه قدیمی یکی از آثار کلاسیک سینمای جهان است. این نشریه در مصاحبه‌های اختصاصی با «جیمی لی کورتیس» که او را می‌توان یکی از معروف‌ترین بازیگران سبک وحشت در سینما خواند و در فیلم هالووین نیز نقش اصلی را ایفا می‌کند، عکس و وی را به روی جلد برده

و تیتراژ «انتقاشم را می‌گیرد» را انتخاب کرده است. نیویورک مقاله‌ای مرتبط نیز به چاپ رسانده و تأکید کرده که چرا زمان کنونی جهان بهترین زمان برای اوج‌گیری فیلم‌های وحشتناک است.

رویاورویی با گوشی‌های هوشمند

هفت‌نامه اشپیل چاپ آلمان در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به شرایط سخت این روزهای خانواده‌ها در شکل برخورد با فرزندان و استفاده زیاد آن‌ها از گوشی‌های هوشمند می‌پردازد. این نشریه در طرح جلد خود یک مادر را به همراه فرزندش که غرق در گوشی همراهش است و به شکلی زشت درآمده، نشان می‌دهد و با انتخاب تیتراژ «فرزند من، گوشی هوشمند او و من»، در چندین مقاله راه‌های درست رویاوری با «سسل گوشی‌های هوشمند» را آموزش می‌دهد.

گزارش از رویداد

روز مرگ فرعون

نگاهی به اعدام انقلابی «انور سادات» توسط «خالد اسلامبولی»

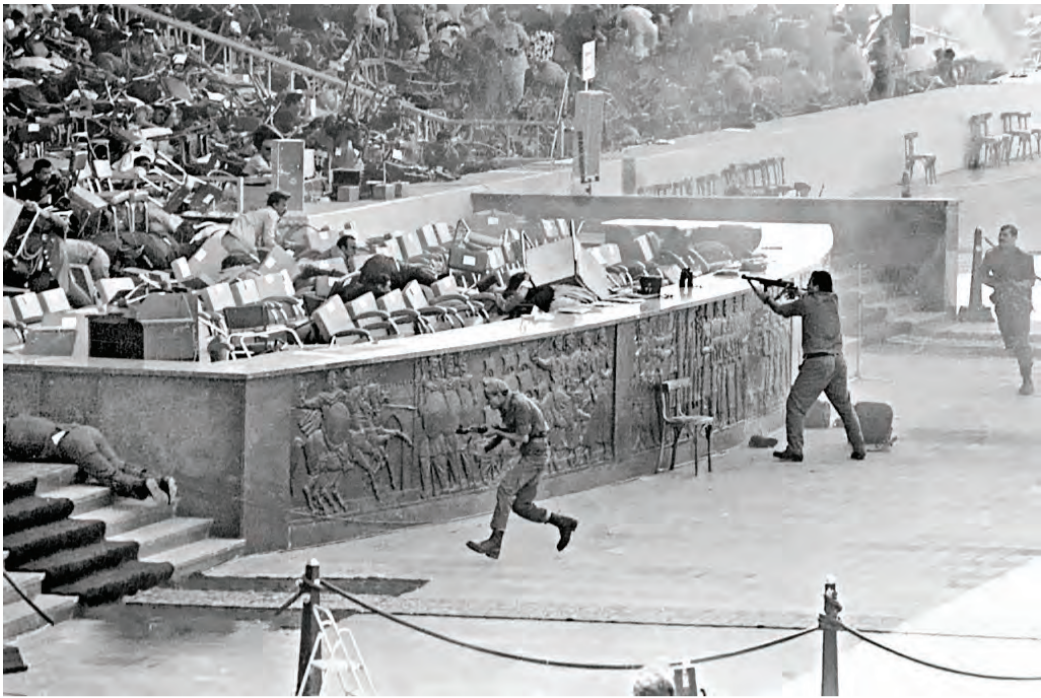
ایستگاه/ مجید تربت زاده

غرش جنگنده‌هایی که آبی آسمان را خراش می‌دادند و ردی از دودهای قرمز، نارنجی و زرد پشت سرشان جا می‌ماند، ماشین‌های ریز و درشت نظامی که انگار تمامی نداشتند و بلندگوها که میدان و منطقه رژه نظامی را گذاشته بودند روی سرشان، همه و همه میوه‌های گز کهنه‌های را ایجاد کرده بود. رئیس‌جمهور ساعتی پیش با خودروی رولز راس، تشریفات، در حالی که با افتخار برای حاضران دست تکان می‌داد به مراسم آمده بود و حالا روی صندلی‌های ردیف اول جاخوش کرده بود. معاونش «حسنی مبارک» جوان، لابه‌لای غوغای هواپیماها و صدای شنی‌تک‌ها، کنار گوش رئیس‌جمهور چیزی را گفت و «نور سادات» در حالی که می‌خندید، سرحال جلوبش را داد. بعد هم پیش از بیرون آورد، گوشه لبش گذاشت و چشم دوخت به میدان رژه. نزدیک به چهار سال پیش پای پیمان کمپ دیوید را امضا زده، به صلح با اسرائیل تن داده و رژیم صهیونیستی را به رسمیت شناخته بود تا شاید تعریف و تمجیدهای آمریکا و بعدها هم جایزه مشترک صلح نوبل برمی‌خورد. بر زخم‌ها و خواری و خفت شکست‌های بی در پی در جنگ میان اعراب و اسرائیل!

کاتال سوئز

نه مصری‌ها و نه مردم دیگر کشورهای عربی که به سرزمین فراخته مثل «ام القرای» جهان عرب نگاه می‌کردند، باورش‌شان نمی‌شد، دوست و

یاور «جمال عبدالناصر» که قهرمان ایستادگی مقابل اسرائیل بود، روزی روزگاری با تغییر جهت ۱۸۰ درجه‌ای، با کارت‌سر و مناخم بگین فالوده بخورد، پیمان صلح امضا کند و بنسود نخستین رئیس یک کشور عربی که اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد. «نور سادات» که از جوانی رفته بود کنار دست «ناصر» و به گفته خودش دوشادوش او برای استقلال مصر از سلطه انگلیس مبارزه کرده و با صهیونیست‌ها جنگیده و شریک پیروزی‌ها و شکست هایش شده بود، تا معاونت رئیس‌جمهور پیش رفته و پس از مرگ مشکوک و بیکاره «ناصر» در سال ۱۹۷۰، روی صندلی ریاست جمهوری نشسته بود. چند سال اول هیچ نشانه‌ای از سازش و تسلیم در او دیده نمی‌شد، حتی در سوئیم سال ریاست‌جمهوری‌اش، مصر به اسرائیل اعلان جنگ کرده بود و ارتش سرزمین فراخته با عبور از کانال سوئز، کنترل آن را در دست گرفته بود. جنگ اگرچه به شکست مصری‌ها انجامید اما کانال سوئز برای مصر باقی ماند تا «سادات» همواره برای فراموش کردن تلخی شکست در آخرین جنگ، از باز پس‌گیری کانال سوئز با افتخار یاد کند.



سادات را به رگبار بستت تا از مرگ او خاطر جمع شود... به جز انور سادات که در جریان ترور به قتل رسید، حدود ۱۱ نفر دیگر نیز کشته و ۲۸ نفر زخمی شدند. جیمز تولی وزیر دفاع ایرلند و چند مشاور آمریکایی در میان زخمی‌ها بودند و سفیر کوبا در میان کشته شدگان. «مبارک» از ناحیه دست زخمی شد و محافظان او را از مهلکه به در بردند.

آن جوانمردان

قلم‌هایی که در آن زمان از تلویزیون مصر به طور زنده پخش می‌شد اما از زاویه‌های دیگر ماجرا را روایت می‌کند. «قدریه اسلامبولی» مادر افسری که در آن روز «سادات» را به گلوله بست، گفته است: «من و حجاج احمد (پدر خالد) در منزل یکی از نزدیکان برای ناظر مهمان بودیم که دخترشان تلویزیون را روشن کرد. مراسم رژه در حال برگزاری بود و تپ‌ها و تجهیزات از مقابل جایگاه عبور می‌کردند. بلندگوی مراسم در حال خواندن آیه‌ای از سوره کف بود: «هتیم فتیه آمنوا برهم». به راستی آن‌ها جوانمردانی هستند که به پروردگارشان ایمان آوردند» در همین

جشن مرگ

۶ اکتبر را «سادات» و مصری‌های طرفدارش «روز پیروزی» نام گذاشته بودند و جشن می‌گرفتند. این «روز پیروزی» در واقع سالگرد همان شکست سال ۱۹۷۳ بود که بالاتر ماجرایش را نوشتیم. یعنی «سادات» پس از اینکه در آخرین جنگ با اسرائیلی‌ها شکست را متحمل شد، جانش را بر سر این «پیروزی نمایی» گذاشت. روایت رسمی را که رسانه‌ها و شاهدان از ماجرای ۶ اکتبر سال ۱۹۸۱ ارائه داده‌اند، بخوانید: «گروه جهاد اسلامی مصر بر اساس فتاوی که یک روحانی به نام «عمر عبدالرحمن» پاپین و به طور نقشه اعدام انقلابی «سادات» را در روزه روز جشن پیروزی کشیده بودند. همه ماجرا، روی هم رفته چیزی حدود ۲ دقیقه طول کشید. درست وقتی که هواپیماهای میسراژ در ارتفاعی پایین و به طور هماهنگ پرواز می‌کردند، سرنشینان یک جیب نظامی روبروی جایگاه مخصوص با پرتاب نازیک و شلیک مسلسل حمله را آغاز کردند. انور سادات که در آن لحظه ایستاده بود مستقیم و از ناحیه سر مورد هدف قرار گرفت و به داخل جایگاه افتاد. اما مهاجمان ول کن ماجرا نبودند. خالد اسلامبولی نزدیک جایگاه شد و با فریاد «مرگ بر فرعون» بدن

دوربین‌ها چه می‌گویند

فیلم‌هایی که هنوز هم روی سایت‌های مختلف از لحظه ترور وجود دارد، مربوط به زمانی است که کامیون‌ها و کشتننده‌های حامل توپ‌های ۱۳۰ میلیمتری رژه می‌روند... کامیونی از مسیر منحرف

می‌شود و جلوی جایگاه می‌ایستد... صدای رگبار گلوله‌ها بلند می‌شود... جایگاه به هم می‌ریزد... انگار از محافظان و تیم‌های امنیتی خبری نیست... بیشتر آن‌ها پناه گرفته‌اند تا از رگبار گلوله‌ها در امان بمانند. یک نفر از حمله‌کننده‌ها به سمت جایگاه می‌دود... شلیک‌ها قطع نمی‌شود... می‌گویند پیش از حمله دو بمب نیز به جایگاه پرتاب می‌شود که عمل نمی‌کنند... خالد اسلامبولی افتادن «سادات» را دیده... اما خاطر جمع نیست... شاید فرعون آن روز هم زیر لباسش جلیقه ضد گلوله پوشیده باشد... جلو می‌رود و به آسانی بدن رئیس‌جمهور را به رگبار می‌بندد... کار که تمام شده، نیروهای امنیتی وارد عمل می‌شوند... درگیری بالا می‌گیرد... خالد و یکی از همدستانش زخمی می‌شوند... دو نفر که در جیب نظامی نشستند کشته می‌شوند... از غرش هواپیماها، تانک‌ها و سسر و صدای بلندگو خبری نیست... انعکاس فریاد «مرگ بر فرعون» انگار در سرتاسر میدان نظامی هنوز شنیده می‌شود.

من فرعون را کُشتم

«خالد» با فریادهای: «من خالد اسلامبولی هستم... من قاتل سادات... قاتل فرعون هستم» وارد دادگاه شد و تا پایان محاکمه و اعلام نذیرت که و کیلی تستیخری به جایش صحبت کند... «با انتخاب وکیل خود از طرف دادگاه محاکم؛ چرا که خداوند متعال خود را مؤمنان دفاع می‌کند و وکیل مدافعی که از طرف دادگاه انتخاب شده باشد، انگیزه قتل فرعون را نمی‌داند و برای من از شما طلب عفو می‌کند، در صورتی که من از هیچ کس طلب رحمت و بخشش ندارم، جز خداوند... نمی‌خواهم و علاقه ندارم که هیچ وکیلی از من دفاع کند؛ چون خود من از یک امت ۴۴ میلیون نفری دفاع می‌کنم. من ملت مصر را سرسربلند و سرافراز کردم. با کمک و باری خداوند متعال، احکام خدا و قرآن مجید را زنده کردم. من امضای آن معاهده دل‌تنگ و ننگ‌آور و خیانت‌آمیز (کمپ بویود) را پاک کردم... سادات مانع اجرای

منهای سیاست

وسط زمستان نشست‌ها!



ایستگاه / رقیه توسلی | امان از دست شیرین زبانی بچه‌ها... این روزها، کودک چهارساله دوستم وقت رعد و برق‌های پر و پیمان به مادرش می‌گوید: چرا ابرها از دعوا کردن خسته نمی‌شوند؟ به نظرم یکی باید آن‌ها را از هم جدا کند؛ وگرنه می‌افتند زمین، روی سر ما. و امان از دست بزرگ ترهای فراموشکار... ویدیویی را داندود می‌کنم... یک دقیقه... از تانبه اول، منقلب و میخکوب می‌شووم... آنجا خواننده می‌میرد، سیاستمدار می‌میرد، عروس می‌میرد، عابر می‌میرد، کارمند می‌میرد، ورزشکار می‌میرد، هنرپیشه می‌میرد.

۱۰ دقیقه‌ای هاج و واجم. هوا سرد است، سردتر هم می‌شود. انگار وسط زمستان نشسته‌ام. فیلم را که چندبار تماشا می‌کنم، ذره ذره از قطب برمی‌گردم و تلنگرها یکی یکی در سرم حاضری می‌زنند. با خودم حرف می‌زنم؛ مگر نه اینکه خودش با ما قول و قرار کرده که همه چیز موقتی است... خود خدا... در آیه ۶۴ عنکبوت آورده که زندگی دنیا چیزی جز بازی و سرگرمی نیست... رسولانش هم یادآور شده‌اند... حضرت امیرهم از کوچ عالم و مسافر بودن آدم بسیار فرموده‌اند... از دنیا که نذرشان از آب بینی بزغاله بی‌ارزش‌تر است. نیم ساعت بعد به کسی که ویدیو را برابم ارسال کرده، می‌نویسم: خیلی خیلی خیره‌واهی... و فیلم دگرگون کننده مرگ را برای همه فرواد می‌کنم. نمایش تصاویر مرگ آدم‌ها بی‌وقفه در من ادامه دارد و خیلی از کارهای انجام ندادده و داده را پادم می‌اندازد؛ نمازهای آیاتی که طی این دو هفته زلزله و توفان، مرتب ادا نکرده‌ام هنوز، نبودن در تشییع کسی که بر گردنم حق محبت‌ها داشت. پنجشنبه‌ای را که از اموات دریغ کردم، فراموش کردن نوبت دکتر عزیزجان. نیک‌های

مجاز آباد

طلاکاری حرم حضرت عباس (علیه السلام)



ایستگاه / در راستای تکمیل مراحل طرح بازسازی و طلاکاری ایوان حرم حضرت عباس(ع) کارکنان بخش فنی و مهندسی نصب کتیبه‌های قرآنی را در دیوار ایوان این آستان آغاز کردند. این کتیبه‌ها ترکیبی است از هنر معرقکاری و نقوش اسلامی که در آن سنت گرایی و طراحی‌های جدید

با نقوش اسلامی مدرن دیده می‌شود. کتیبه‌ها شامل سه متن قرآنی بوده که در سه طرف آن نوشته‌ها حک شده است. نوع خط به کار گرفته شده در این کتیبه‌ها نیز «ثلث جلی مشیع» بوده که با طلای ۲۴ عیار طلاکاری شده است. تصویری از طلاکاری ایوان حرم حضرت عباس(ع) را که با سرعت زیادی در فضای مجازی دست به دست می‌شود، می‌بینید.

تحییف و محبت‌های هول هولکی به همسایه و اقوام و همکار. بی خبری از احوال دلبندان و... بسارن می‌بارد... ابرها مدام از فسل انار حرف می‌زنند... و پاییز، مثل من که از اعمال ناخوبم می‌ترسم، اشک می‌ریزد تمام غصه هایش را.

محصول الاحوال و وارونه، خرسکی را که خریده‌ام برای «آبان»، کادوپچ می‌کنم. به گلدان‌ها آب می‌دهم. یک بسته نبات برای عزیز برمی‌دارم. با آقاچان گپ می‌زنم. دو دانه آدامس ننعاف برای تغییر ذائقه می‌جوم. خاک میز غذاخوری را پاک می‌کنم. اما، نه، حالم اصلاً عوض نمی‌شود.

باید بروم وضو بگیرم و دق الباب کنم خانه‌اش را... هم برای توبه، هم برای دل بچه‌هایی که چهارساله‌اند و از قلدری ابرها می‌ترسند و هم برای چنین‌هایی که این روزها هول و ولای مادران‌شان تا کیسه آب، ارتعاش برمی‌دارد!

مثل تر کمناچای



ایستگاه / در آستانه بررسی لایحه FATF در مجلس، کاربران با هشک #خیانت FATF توفان توییتری راه انداختند و قصد دارند از این طریق اعتراضشان را به گوش مسئولان برسانند. برخی از پست‌های منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید: «مام خمینی(ره) فرمودند: هر کس در

هر مقام که خیال سناش با غرب و شرق را داشت بی محبا و بدون هیچ ملاحظاتی او را از صفح این روزگار براندازند... خیانت یعنی اینکه دشمنان خود اعلام کنند با FATF در صدد تحت فشار قرار دادن و محاصره اقتصادی ایران‌اند اما به عده تمام تلاش خود را جهت تصویب این طرح به کار گیرند. در صورت تصویب، این خیانت همچون ترکمنچای در تاریخ ثبت خواهد شد»